

# آینده را امروز بسازیم!

## تبیین ضرورت تقویت مشارکت شاخه کاردانش

### مقدمه

آموزش‌های مهارتی کاردانش در سال ۱۳۷۱ با هدف برقراری ارتباط این‌گونه آموزش‌ها با بازار کار در نظام جدید آموزش متوسطه طراحی گردید. یکی از نوآوری‌های شاخه کاردانش در نظام آموزشی کشور، اشاعه مهارت‌آموزی است. سمت‌گیری عمده این شاخه، آماده کردن جوانان مستعد کشور برای اشتغال مفید و رسیدن به اهداف کمی و کیفی توسعه کشور است.

مطالعات موجود نشان می‌دهد تا رسیدن به اهداف برنامه کاردانش و پاسخ‌گویی به انتظاراتی که برنامه‌های توسعه، به خصوص برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم توسعه، از این‌گونه آموزش‌ها دارد فاصله فراوان وجود دارد. توفیق در توسعه کمی و کیفی شاخه کاردانش به تنهایی توسط آموزش و پرورش امکان‌پذیر نیست و این امکان زمانی میسر است که دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی و سایر بخش‌ها در ابعاد مختلف، از جمله برنامه‌ریزی، اجرا و ارزشیابی و همچنین سرمایه‌گذاری‌های لازم در این خصوص مشارکت و همکاری‌های لازم را با آموزش و پرورش به عمل آورند.

در حال حاضر حدود ۲۹/۵ درصد از دانش‌آموزان متوسطه (حدود ۵۰۰/۰۰۰ نفر) در شاخه کاردانش و در رشته‌های مختلف، اعم از کشاورزی، صنعت، خدمات و... مشغول به تحصیل‌اند.

### کلیدواژه‌ها:

کاردانش، آموزش  
مهارت، آموزش  
فنی و حرفه‌ای، مشارکت  
در آموزش



## آموزش و پرورش به تنهایی قادر به برنامه‌ریزی و اجرای با کیفیت و مورد انتظار برنامه کاردانش نیست

آموزش‌های فنی و حرفه‌ای از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مورد توجه بسیاری از کشورهای جهان قرار گرفت. با توجه به این استراتژی، هم‌اکنون اکثر کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه پیشرو، نیروی انسانی خود را به‌سوی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و در سه بخش صنعت، کشاورزی و خدمات هدایت می‌کنند.

اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد کشورهای چین، آلمان، انگلیس و کره به ترتیب ۷۵ درصد، ۶۹ درصد، ۶۵ درصد و ۵۵ درصد دانش‌آموزان متوسطه خود را در مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای سامان داده‌اند (دفتر کاردانش، ۱۳۸۹).

در کشور ما نیز آموزش‌های فنی و حرفه‌ای به‌طور اعم و شاخه کاردانش به‌طور اخص به‌منظور تربیت نیروی انسانی مورد نیاز بازار کار کشور طراحی و اجرا می‌شود. در برنامه‌های مختلف توسعه کشور و سایر اسناد بالادستی، از جمله سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴ نیز به توسعه کمی و کیفی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای تأکید فراوان به عمل آمده است.

با وجود توفیقات قابل ملاحظه‌ای که در زمینه آموزش‌های کاردانش به‌دست آمده است، اما با توجه به هدف‌های رو به توسعه کشور و همچنین اهدافی که بر آموزش‌های کاردانش مترتب است و انتظاراتی که از این بخش در دنیای کار وجود دارد، فاصله بسیار است.

پژوهش‌های متعددی، از جمله توسط لرستانی (۱۳۸۰)، شریعت‌زاده (۱۳۸۵)، شریعت‌زاده (۱۳۸۹)، متین (۱۳۸۹)، امانی (۱۳۸۵)، نشان می‌دهند که شاخه کاردانش در ابعاد مختلف، از جمله برنامه‌ریزی، اجرا، امکانات مادی و انسانی، جلب مشارکت‌های سایر دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی، بازار کار و وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان کاستی‌ها و تنگناهای فراوان دارد.

برخورداری از توانمندی، مشارکت فکری، معنوی و مادی مردم در آموزش و پرورش، با توجه به طیف وسیع آن در جامعه و اهمیت تعلیم و تربیت و آموزش نیروی انسانی برای رشد و توسعه هدفمند هر کشور از یک‌سو و ناتوانی دولت‌ها در تأمین همه نیازها و امکانات از سوی دیگر، کشورهای در حال توسعه نظیر ایران را به پذیرش اصل مشارکت مردم و سایر سازمان‌ها و نهادها در آموزش و پرورش ناگزیر نموده است (زارع، ۱۳۸۰).

آموزش‌های کاردانش در واقع رسالت تربیت نیروی

مطابق با اسناد موجود، از جمله اسناد برنامه‌های توسعه پنج ساله و چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴، آموزش و پرورش ملزم به توسعه کمی و کیفی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای شده است تا از این طریق به جبران تنگناهای توسعه و اشتغال نیروی انسانی پاسخ داده شود.

مطابق با یافته‌های پژوهشی موجود، آموزش و پرورش به تنهایی قادر به برنامه‌ریزی و اجرای با کیفیت و مورد انتظار برنامه کاردانش نیست و تا رسیدن به اهداف برنامه‌های توسعه این شاخه فاصله دارد.

سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و کارشناسان کمبود مشارکت درون و برون‌سازمانی را در جهت توسعه کیفی کاردانش از عوامل مهم در نرسیدن به اهداف می‌دانند. برای رسیدن به اهداف شاخه کاردانش و در نتیجه تحقق اهداف برنامه‌های توسعه، ضروری است نسبت به فراهم آوردن امکانات لازم و تأمین وسایل و تجهیزات و طراحی و اجرای برنامه‌های در‌خور و شایسته این شاخه، از امکانات و ظرفیت‌های خارج از آموزش و پرورش استفاده‌های لازم و بهینه به عمل آید.

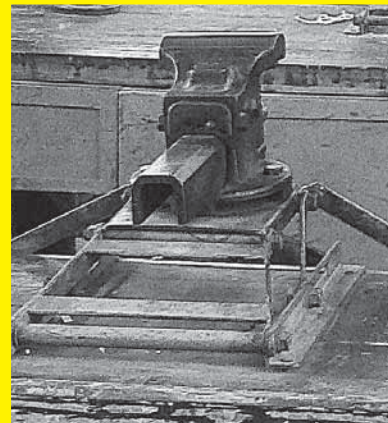
محدودیت منابع انسانی و مادی در آموزش و پرورش از یک‌سو و وجود امکانات متنوع در سازمان‌ها و بخش‌های دولتی و خصوصی خارج از آموزش و پرورش از سوی دیگر، جلب مشارکت دستگاه‌ها و سازمان‌ها را جهت اجرای مناسب برنامه کاردانش ضروری می‌سازد.

با توجه به اینکه تاکنون آموزش و پرورش در جلب مشارکت تمامی دستگاه‌های دولتی و غیردولتی برای ارائه شایسته کاردانش توفیق لازم نداشته، ضروری است نسبت به شناسایی عوامل مؤثر در جلب مشارکت دستگاه‌های دولتی و خصوصی بخش صنعت، کشاورزی و خدمات، که در اجرای برنامه کاردانش تأثیر فراوان دارند اقدام نماید تا بتوان نسبت به کاهش و رفع مشکلات در مسیر تحولات کمی و کیفی شاخه کاردانش اقدامات لازم را به عمل آورد. بنابراین لازم است مشخص نمود در حال حاضر چه موانعی در راه مشارکت سایر سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی و خصوصی خارج از آموزش و پرورش برای برنامه‌ریزی و اجرای آموزش کاردانش وجود دارد و راهکارهای رفع این کارها چیست؟

### بیان مسئله

تربیت نیروی انسانی مورد نیاز جوامع در قالب

## پژوهش‌های متعددی وضعیت مشارکت دستگاه‌ها و سازمان‌های خارج از آموزش و پرورش را برای برنامه‌ریزی و اجرای فنی و حرفه‌ای و کاردانش مناسب نمی‌دانند



انسانی کارآمد و آماده برای بخش‌های مختلف اقتصادی، تولیدی و صنعتی را بر عهده دارد و نیز این‌گونه آموزش‌ها به دلیل نیاز به تخصیص بودجه فراوان و تجهیزات تخصصی و پاسخ‌گویی به نیاز بازار کار از مهم‌ترین و پرخرج‌ترین آموزش‌های موجود است. بدیهی است که استفاده مناسب از فضا، تجهیزات، نیروی انسانی، برنامه مناسب و بهره‌برداری از مشارکت‌های بخش‌های مختلف جامعه از جمله بخش‌های صنعت، خدمات و کشاورزی از الزامات اجرای صحیح کاردانش است.

در برنامه‌های توسعه، افزایش سهم آموزش‌های کاردانش خارج از آموزش و پرورش، استفاده کارآمد از ظرفیت‌های داخل و خارج از آموزش و پرورش با تأکید بر بخش غیردولتی، نهادینه کردن ارتباط مستقیم با بافت اقتصادی جامعه در امر نیازسنجی، برنامه‌ریزی، اجرا و ارزشیابی، مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. مطابق با اسناد و مدارک موجود، در زمان تأسیس و راه‌اندازی شاخه کاردانش، مقرر گردید که بخش اعظم امکانات اجرا و برنامه‌ریزی از طریق مشارکت دستگاه‌ها و سازمان‌های خارج از آموزش و پرورش تأمین گردد. چنانچه از آغاز اجرای برنامه شاخه کاردانش این مشارکت وجود می‌داشت، در حال حاضر شاهد توسعه کمتی و کیفی مناسب‌تر نیروی انسانی در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور بودیم. برای مثال در حال حاضر حدود ۴۰۰/۰۰۰ دانش‌آموز در شاخه کاردانش وجود دارد که تنها حدود ۷۰/۰۰۰ نفر آن‌ها (بدون در نظر گرفتن هنرستان‌های غیردولتی) در خارج از آموزش و پرورش و آن هم با هزینه‌های آموزش و پرورش آموزش می‌بینند.

پژوهش‌های متعددی (از جمله نیرومندی ۱۳۸۰، مشایخی ۱۳۸۴، امانی ۱۳۸۵، متین ۱۳۸۹، قاسمی پویا ۱۳۸۹، شریعت‌زاده ۱۳۸۸) وضعیت مشارکت دستگاه‌ها و سازمان‌های خارج از آموزش و پرورش را برای برنامه‌ریزی و اجرای فنی و حرفه‌ای و کاردانش مناسب نمی‌دانند. یافته‌های پژوهشی پژوهشگران نشان می‌دهد که برای اجرای برنامه کاردانش میان آموزش و پرورش و بخش‌های صنعت، خدمات و کشاورزی هماهنگی کافی وجود ندارد و برای ایجاد این مشارکت فعالیت‌های لازم به عمل نیامده است.

اکنون که سیاست اصلی برنامه شاخه کاردانش جلب مشارکت‌های خارج از آموزش و پرورش و تشویق آموزش مهارت در محیط‌های خارج از مدرسه است

و نیز در دوران معاصر، جلب مشارکت همه جانبه بخش‌های مختلف جامعه و استفاده از ظرفیت‌های آن‌ها برای آموزش مهارت، رویکردهای غالب و پذیرفته شده در بسیاری از کشورهای جهان است، در خصوص این پرسش که شاخه کاردانش تا چه اندازه توانسته است بر نهادینه شدن مشارکت و همکاری دستگاه‌های دولتی، با یکدیگر و نیز با مشارکت بخش‌های خصوصی در اجرای برنامه‌های آموزشی موفق شود، پاسخ درستی در دست نیست.

آیا آیین‌نامه‌های همکاری برای مشارکت، تدوین و در مراجع قانونی به تصویب رسیده است؟ برای همکاری با سایر دستگاه‌ها چه تمهیداتی فراهم شده است؟ چه کسانی می‌توانند در آموزش‌های شاخه کاردانش و در ابعاد مختلف آن کمک کنند؟ ویژگی این افراد و نهادها و سازمان‌ها کدام است؟ کجا هستند؟ چگونه باید با آنان ارتباط برقرار کرد؟ آیا بخش خصوصی و کارفرمایان سایر دستگاه‌های دولتی حاضر به همکاری و مشارکت در شاخه کاردانش هستند؟ چرا؟ چه انتظاراتی دارند؟ چه باید کرد؟ آموزش و پرورش مناطق و هنرستان‌ها در این فرایند چه نقشی دارند و کی و در چه زمانی و چگونه باید نقش خود را ایفا نمایند؟ چه نوع همکاری‌ها و در چه زمینه‌هایی مورد نیاز است؟ مشارکت برای تحقق اهداف کاردانش چه اثراتی خواهد داشت؟ آیا روند فعلی درست است؟ آیا وظایف و فعالیت‌های مشخص شده آموزش و پرورش و سایر دستگاه‌ها که در آیین‌نامه‌های نظام آموزش متوسطه مشخص گردیده فرایند مشارکت را به درستی بررسی نموده و قابل اجراست؟

بنابراین ضروری است که پژوهشگران و مدیران کارشناسان در مورد این پرسش‌ها و پرسش‌های نظیر آن‌ها، به تناسب تجارب و دانش خود پاسخ‌هایی تهیه نمایند و در شرایط مختلف و با بهره‌برداری از رسانه‌ها و نشریات آن‌ها را اطلاع‌رسانی کنند.

### تبیین اهمیت و جایگاه مشارکت در شاخه کاردانش

هدف شاخه کاردانش تأمین و تربیت نیروی انسانی ماهر و کارآمد، از طریق پرورش توانمندی‌ها و مهارت‌های مورد نیاز بازار کار، در دانش‌آموزان دوره متوسطه است. هدف کلی این شاخه، تربیت نیروی انسانی در سطوح نیمه‌ماهر، ماهر و استادکار و سرپرستی برای بخش‌های صنعت، خدمات و





موفقیت برنامه شاخه کاردانش بوده که متأسفانه این اتفاقات در آن به نسبت ظرفیت‌های موجود و ممکن رخ نداده است.

آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در دسته‌بندی‌های رسمی، غیررسمی و سازمان‌یافته، صرف نظر از حوزه شمول آن‌ها، همواره در تعامل با محیط بیرونی خود هستند. درجه این تعامل به روش اجرای آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در هر کشور بستگی دارد.

هر قدر آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در انحصار دولت‌ها باشد و یا به عبارت بهتر اجرای آن در مدرسه و با هزینه دولت انجام گیرد، به همان نسبت درجه تعامل با محیط آن‌ها کم یا زیاد می‌شود. این تعامل با محیط بیرونی برای آموزش‌های فنی و حرفه‌ای به منزله روحی است که در کالبد آن دمیده می‌شود. بنابراین حرکت در فضای بدون تعامل با محیط بیرونی برای این نوع از آموزش‌ها به معنی تمایل به سمت برنامه‌ریزی غیرتعاملی و واکنشی است (آزاد، ۱۳۸۶).

ماهیت و بنیان آموزش‌های کاردانش را مشارکت با بخش‌های بیرون از آموزش و پرورش و در بازار کار تشکیل می‌دهد. لذا یکی از چالش‌های اصلی و آسیب‌های جدی وارد بر اجرای این آموزش‌ها، نحوه و میزان مشارکت بخش‌های بیرونی با آن‌هاست. البته این امر صرفاً به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و مهارتی محدود نمی‌شود بلکه به طریق اولی نظام آموزش و پرورش در هر کشور برای پیشبرد اهداف خود به شدت نیازمند مشارکت والدین، مؤسسات و سازمان‌های خارج خواهد بود.

آنچه امروزه مسئله مشارکت را در یک جامعه معنی‌دار می‌سازد اراده، خواست و باور مردم در انجام دادن آن است و این امر زمانی تحقق می‌یابد که دو عنصر آگاهی مشارکت و تضمین نحوه مشارکت به صورت امری جدی و مستمر مورد توجه قرار می‌گیرد. اگر انسان‌ها از نحوه مشارکت و نیاز به آن اطمینان حاصل نمایند و بدانند که اراده مشارکت آن‌ها مستمر و جدی است، قطعاً از انجام دادن آن مضایقه نخواهند کرد.

آموزش مشارکتی عبارت است از همکاری بین فراگیران، مؤسسات آموزشی و کارفرمایان با مسئولیت‌های مشخص برای هر یک از آن‌ها. هدف از آموزش مشارکتی خلق فضای جدید در جهت تعامل معنی‌دار بین صنعت، مؤسسه آموزشی و دانش‌آموز است، به‌منظور بهره‌مندی از توانمندی‌ها و امکانات

کشاورزی است.

به‌نظر شورای تغییر نظام در آغاز به کار شاخه کاردانش، شکوفایی و توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش جز با به‌کارگیری کلیه ظرفیت‌های بالقوه آموزشی کشور، که در پهنه این سرزمین وسیع در واحدهای تولیدی و خدماتی پراکنده است، جز با مشارکت فعالیت بخش‌های اقتصادی کشور و بر عهده گرفتن قسمتی از هزینه خدمات آموزشی که اکنون به رایگان از آن برخوردارند میسر نخواهد بود. در این خصوص در اسناد تغییر نظام متوسطه به موارد زیر اشاره شده است:

- کلیه وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی، همچنین مؤسسات تولیدی و خدماتی تابع آن‌ها - که از این پس دستگاه اجرایی نامیده می‌شوند - مکلفاند امکانات و تسهیلات لازم را برای همکاری در اجرای نظام جدید آموزش متوسط در واحدهای تحت پوشش خود سازماندهی کنند.

- وزارت آموزش و پرورش در اجرا و گسترش فعالیت‌های آموزشی و پرورشی باید از مشارکت نهادها و مؤسسات تولیدی و خدماتی دولتی و غیردولتی و از جمله مشارکت مؤسسات آموزش عالی و حوزه‌های علمیه بهره‌مند باشد. آموزش و پرورش با استفاده از نظر و پیشنهاد این مؤسسات در برنامه‌ریزی و تأمین نیروی انسانی مورد نیاز کشور تسهیلات اجرایی لازم را برای گسترش این مشارکت فراهم می‌آورد.

- لازم است ارتباط و هماهنگی مشارکت بین آموزش و پرورش در سطوح مختلف وزارت، مناطق و مدارس جهت استفاده از تجارب، امکانات و همیاری سازمان‌ها و مؤسسات علمی، اقتصادی، صنعتی، کشاورزی، خدماتی و نظامی صورت گیرد. الزام قانونی مؤسسات مذکور از سوی مراجع ذی‌صلاح به مشارکت با آموزش و پرورش، متضمن مشارکت فعال و مفید و مؤثر خواهد بود.

- نهادها و مؤسسات صنعتی، کشاورزی، نظامی و خدماتی کشور به اقتضای نیازهای خود می‌توانند با مشارکت و نظارت آموزش و پرورش به ایجاد مراکز آموزشی خاص اقدام نمایند و از بین دانش‌آموزانی که مرحله آموزش و پرورش عمومی را به پایان رسانیده‌اند داوطلب بپذیرند. مسئولیت سرمایه‌گذاری جهت تأسیس و اداره این مراکز بر عهده دستگاه ذی‌نفع است.

با توجه به مطالب فوق به‌نظر می‌رسد مشارکت بخش خارج با آموزش و پرورش از شروط اولیه و مهم

## هدف از آموزش مشارکتی خلق فضای جدید در جهت تعامل معنی دار بین صنعت، مؤسسه آموزشی و دانش آموز است



یکدیگر برای استفاده از تجربیات نیروی متخصص مؤسسات و کارگاه‌های تولیدی برای ارائه به روز آموزش‌ها.

با توجه به ماهیت شاخهٔ کار دانش، بخش عمده‌ای از استانداردهای مهارتی این شاخه توسط بخش‌های بیرون از آموزش و پرورش تهیه و تدوین گردیده است. از طرف دیگر، توان آموزش و پرورش در شاخهٔ کار دانش از نظر امکانات، تجهیزات و فضای کارگاهی مناسب و نیروی انسانی در حد پاسخ‌گویی به تقاضای مهارت‌آموزان نیست. بنابراین شاخهٔ کار دانش در جهت تحقق اجرای مهارت‌آموزی‌ها از توان موجود در بخش‌های بیرونی (در قالب تفاهم‌نامه‌هایی که منعقد می‌کند) بهره‌مند می‌گردد.

از مباحث نظری مطرح‌شده در بالا می‌توان نتیجه گرفت که مشارکت امری است که در آن طرفین درگیر (اینجا یعنی آموزش و پرورش و همچنین دستگاه‌های دیگر دولتی و بخش‌های خصوصی) به دنبال به حداکثر رساندن سود مشارکت‌اند. اما از آنجایی که هم ساختارهای اجتماعی-اقتصادی و هم کنش‌گران ظرفیت لازم را برای مشارکت ندارند، نمی‌توانند از ارتباط با هم سود ببرند و در نتیجه سطح مشارکت پایین می‌آید.

هدف از آموزش‌های کار دانش، تقویت روحیهٔ کارآفرینی و اشتغال‌زایی فراگیران، تقویت روحیهٔ خودباوری و اعتماد به نفس در دانش‌آموزان، ایجاد ارتباط نزدیک بین بازار کار و آموزش‌های مهارتی، صرفه‌جویی در منابع انسانی و مادی با استفاده از امکانات بخش خصوصی، تربیت نیروی انسانی ماهر مورد نیاز واحدهای صنعتی، تولیدی و خدماتی و ایجاد فرصت در تنوع بخشیدن به آموزش‌های مهارتی است.

در آموزش‌های مشارکتی ضروری است آموزش‌گران، بهره‌برداران (بازار کار) و سیاست‌گذاران در تمامی فرایندهای برنامه‌ریزی، اجرا و ارزشیابی آموزش، حضور فعال داشته باشند. از ویژگی‌های مهم این گونه آموزش‌ها، ارتباط آموزشی با حال و آیندهٔ بازار کار و گستردگی و تنوع رشته‌های مهارتی به دلیل ارتباط با مشاغل جامعه است.

همچنین انطباق آموزش با فناوری و تکنولوژی روز از ویژگی‌های دیگر کار دانش است. در مجموع این گونه آموزش‌ها باید با ساختار حال و آیندهٔ مشاغل در زمینه‌های صنعت، کشاورزی، خدماتی و هنر، خود را تطبیق دهند و به توسعهٔ مملکت کمک کنند.

مبنای کار دانش بر مشارکت همهٔ دستگاه‌ها و نهادهای و مؤسسات دولتی و خصوصی است. آن گونه که ملاحظه گردید، شاخهٔ کار دانش کانون مشارکت همهٔ دستگاه‌هایی است که هر کدام به نحوی متولی آموزش‌های مهارتی در زمینه‌های خاص‌اند.

با تلاش و کوشش بخش کار دانش تاکنون حدود ۷۰ وزارتخانه، سازمان و نهادهای کوچک و بزرگ در برنامه‌ریزی و اجرای آموزش‌های کار دانش با وزارت آموزش و پرورش در قالب توافق‌نامه‌ها همکاری دارند. اما با وجود تمام تلاش‌های صورت گرفته، ضروری است ارتباط بخش‌های مختلف صنعت، کشاورزی و خدمات با کار دانش بهبود یابد.

از آنجا که آموزش‌های کار دانش، فعالیت‌هایی هستند که فرد را برای احراز شغل، حرفه و کسب و کار آماده می‌کنند و کارایی و توانایی او را در اجرای آن‌ها افزایش می‌دهند، ضعف پل‌های ارتباطی بین مراکز آموزشی و مراکز صنعتی جامعه باعث می‌شود که نیروهای تربیت شده در مراکز آموزشی با بخش‌های تولیدی جامعه کمتر هماهنگ شوند.

معمولاً عواملی که بر مشارکت احاطه دارد و بر آن تأثیر می‌گذارد، از نظر نحوهٔ تأثیرگذاری به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف. آن‌هایی که به‌طور مستقیم و از درون سازمان تأثیر دارند.

ب. آن‌هایی که در سطح کلان و از بیرون سازمان اثر می‌گذارند.

بر همین اساس عوامل داخلی یا درونی عواملی هستند که در درون سازمان وجود دارند و از نظر اداری و رسمی تحت کنترل سازمان‌اند. عوامل خارجی یا بیرونی نیز عواملی هستند که خارج از کنترل آموزش و پرورش‌اند، و لیکن به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر عملکرد آن تأثیر می‌گذارند. شناخت این عوامل بسیار اهمیت دارد، که در این مقاله تنها به عوامل خارجی مؤثر بر مشارکت اکتفا می‌شود.

باید صاحبان صنایع و کارفرمایان برای اجرای برخی آموزش‌های مهارتی ملزم شوند. یادآوری چالش‌های موجود در خصوص این آموزش‌ها و همچنین راهبردهای مختلف عبور از این چالش‌ها برای گروه‌های مختلف از جمله دولت‌ها، کارفرمایان و خانواده‌ها لازم است. مهم‌ترین این راهبردها عبارت‌اند از:

۱. معرفی سیاست‌ها و مشوق‌ها برای افزایش مشارکت بخش خصوصی در ارائهٔ آموزش‌های

فنی و حرفه‌ای، ایجاد ارتباط قوی و همکاری با کارفرمایان و صنعت؛

۲. مقابله با این برداشت که آموزش‌های فنی و حرفه‌ای از آموزش‌های نظری ارزش کمتری دارد، همچنین مشارکت کارفرمایان در توسعه استانداردهای ملی مهارت و ...

در پاسخ به این سؤال که چرا ظرف بیست سال گذشته تاکنون کار دانش به اهداف کیفی خود نرسیده است، می‌توان گفت که این پدیده به عوامل متعدد بیرونی و درونی ارتباط داشته است از جمله این عوامل عبارت‌اند از:

۶ عوامل اجتماعی و فرهنگی: نوعی نگرش منفی به کارهای مبتنی بر مهارت یا اصطلاحاً کارهای یدی، که مبتنی بر دستورالعمل است، وجود دارد. منزلت اجتماعی کار دانش در جامعه به درستی مورد تأیید نیست. مشارکت خارج به اندازه کافی نیست و برای نمونه می‌توان به نبودن تمایل فرهنگی خانواده‌ها برای اعزام دانش‌آموزان به خارج از هنرستان و کمبود اطلاعات مسئولین دستگاه‌ها و مسئولین داخلی آموزش و پرورش و تمایل نداشتن بخش خصوصی و دولتی نسبت به همکاری آموزشی و کمبود قوانین حمایتی اشاره نمود.

۶ عوامل اقتصادی: سطح توسعه اقتصادی و ساختار صنعت و تنوع فعالیت‌ها در بخش‌های گوناگون اقتصادی در ایجاد نیاز به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای بسیار مؤثر است. ضرورت دارد توجه به آموزش‌های آماده‌سازی جوانان برای کار از جمله خواسته‌ها و الزامات در کشور باشد. وضعیت اقتصادی کشور در توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای تأثیر مستقیم دارد. زمانی که کارخانه‌ها و شرکت‌های مختلف به نیروی انسانی کمتری نیاز دارند، تربیت این نیروها فقط به تعداد بیکاران ماهر و نیمه‌ماهر اضافه خواهد کرد.

۶ نقش دولت: بی‌شک آموزش فنی و حرفه‌ای نسبت به آموزش‌های عمومی پرهزینه‌تر است، لذا دولت‌ها در توسعه این آموزش‌ها از نقش تعیین‌کننده‌ای برخوردارند. این بدان معنی است که دولت‌ها لازم است در تخصیص منابع مالی توجه ویژه‌ای را به این آموزش‌ها معمول دارند. چرا که سرمایه‌گذاری نامناسب به بازدهی مناسب نمی‌انجامد.

آموزش‌های فنی و حرفه‌ای باید با همکاری دولت با بخش‌های بازرگانی و صنعت هماهنگ شود و از پشتیبانی سایر ذی‌نفعان، مانند بخش خصوصی و نهادهای مردمی، برخوردار باشد. دولت نمی‌تواند

این مهم را در انزوای اداره کند. در حال حاضر مقوله هماهنگی به صورت یک حلقه ضعیف در بسیاری از کشورهای منطقه ارزیابی می‌شود. بنابراین باید موارد زیر مدنظر باشد:

سیاست‌های دولت باید مشوق صنایع در آموزش‌های فنی و حرفه‌ای باشد. لازم است مشارکت میان بخش خصوصی، نهادهای مردمی و ارائه‌کنندگان آموزش فنی و حرفه‌ای تقویت شود و صنایع باید در فعالیت‌های زیر درگیر شوند:

برنامه‌ریزی درسی، اجرا، هدایت و ارزشیابی آن؛ تدوین استانداردها؛ چارچوب ملی صلاحیت، کارایی برای دانش‌آموزان و آموزش ضمن کار آنان؛ و حتی حضور نماینده آنان در مدیریت مدارس.

جلب همکاری بیشتر دستگاه‌های دولتی و خصوصی در آینده نزدیک با مشکلات سازمانی متعددی مواجه خواهد شد. این مشکلات بیشتر از آن روست که دستگاه‌های یاری‌کننده برنامه شاخه کار دانش، برای پذیرش و آموزش دانش‌آموزان، آن گونه که لازم است تجهیز نشده‌اند و ظرفیت آن‌ها افزایش نیافته است. از سوی دیگر، توصیه‌های عمومی برای رفع موانع موجود، بدون قانونمندی مشخص و محکم نمی‌تواند شرایط لازم را برای گسترش این آموزش‌ها فراهم سازد. قوانین روشن و منطبق با واقعیات و امکانات موجود می‌تواند ضامن اجرای صحیح برنامه شاخه کار دانش باشد.

برای تحقق اهداف کمی و کیفی شاخه کار دانش، متناسب با برنامه‌ها به سیاست‌های شفاف و کارآمد در زمینه‌های تأمین منابع مالی، انسانی و به تضمین مشارکت بیشتر سایر بخش‌ها، به خصوص بخش خصوصی نیاز است.

با استمرار حمایت همه‌جانبه دولت و مجلس شورای اسلامی در زمینه تهیه قوانین مناسب، می‌توان مهم‌ترین چالش‌های بر سر راه توسعه آموزش‌های مهارتی را پشت سر گذاشت. مهم‌ترین آن‌ها می‌تواند ایجاد هماهنگی و تسهیل شرایط برای همکاری دستگاه‌های اجرایی با وزارت آموزش و پرورش از طریق تأیید و تصویب قوانین حقوقی، مالی و... باشد. در واقع می‌توان گفت ریشه‌ای‌ترین مشکل آموزش فنی و حرفه‌ای حاکم نشدن یک اندیشه و طرح کلان تفاهم شده در تصمیم‌گیری راجع به مسائل مربوط به بخش مورد نظر است که بازتاب آن در همه سازمان‌ها مشهود است. فقدان نظام جامع آموزش‌های فنی و حرفه‌ای (و مهارت‌آموزی) و نبود

از آنجایی که  
هم ساختارهای  
اجتماعی -  
اقتصادی و هم  
کنش‌گران، ظرفیت  
لازم را برای  
مشارکت ندارند،  
نمی‌توانند از ارتباط  
با هم سود ببرند  
و در نتیجه سطح  
مشارکت پایین  
می‌آید



## ضعف پل‌های ارتباطی بین مراکز آموزشی و مراکز صنعتی جامعه باعث می‌شود که نیروهای تربیت شده در مراکز آموزشی با بخش‌های تولیدی جامعه کمتر هماهنگ شوند

اسناد بالادستی از جمله کاستی‌های فنی‌وحرفه‌ای است. از اثرات این نارسایی می‌توان به نبود و کمبود مشارکت بخش بیرون با آموزش و پرورش اشاره نمود. مهم‌ترین مشکلاتی که اثرات بیرونی فراوانی بر پیشرفت کیفی فنی‌وحرفه‌ای دارند و به‌عنوان عوامل مؤثر بیرونی خطاب می‌شوند عبارت‌اند از: مشخص نبودن نقش دولت در پاسخ‌گویی به نیازهای نیروی انسانی کشور؛ نامشخص بودن الگوی توسعه کشور، نبود نظام مطلوب برای سنجش نیاز بازار کار در بخش‌های مختلف، ناکارآمدی سیاست‌های

اقتصادی دولت و کمبود فرصت‌های شغلی برای افراد تحصیل کرده، ناکارآمد بودن شیوه تخصیص منابع و امکانات دولت برای گروه‌های هدف؛ تداخل میان وظایف قانونی نهادها و سازمان‌های موازی در امر سیاست‌گذاری آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای، استفاده مطلوب نکردن از ظرفیت‌های فیزیکی و تجهیزات دستگاه‌های اجرایی غیرآموزشی؛ نبود تنوع منابع مالی و ناچیز بودن سهم بخش‌های تولیدی و صنفی، اعم از خصوصی و دولتی در ارائه آموزش فنی‌وحرفه‌ای؛ نبود سازوکار کارآمد و مقررات مالی، اعتباری، تسهیلاتی و حمایتی بخش خصوصی داخلی و خارجی برای مشارکت و سرمایه‌گذاری آموزش فنی‌وحرفه‌ای و...

چنین تصور می‌شود که سرمایه‌گذاری در این بخش چندان مفید نیست. به همین دلیل، در بخش آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای به اندازه کافی سرمایه‌گذاری نمی‌شود و در اثر آن، فضا، نیروی انسانی و تجهیزات (ورودی برنامه) بخش آموزش فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش از کیفیت کافی برخوردار نیستند

اگرچه اکثر مسئولان کشور نیاز مملکت به آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای و نقش این آموزش‌ها را در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد تأیید قرار می‌دهند، ولی بعضاً درک کافی از جایگاه و نقش آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای ندارند. به همین دلیل در تخصیص منابع به بخش آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای همواره طوری عمل می‌شود که عملاً این آموزش‌ها را غیرمفید و کم‌اهمیت می‌گرداند.

میان متولیان این‌گونه آموزش‌ها ارتباط و پیوند سازمان‌یافته‌ای وجود ندارد و این خود مشکل مشارکت و همکاری نکردن را به وجود آورده است. نتایج حاصل از این‌گونه کاستی‌ها در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های آموزش و پرورش اثر می‌گذارد و در نتیجه برنامه‌ریزی، اجرا و ارزشیابی را مختل می‌نماید.

برای نمونه در کارورزی و هنرستان‌ها اختلال ایجاد می‌شود و طرح‌های نظیر جوار هنرستان‌ها به شکست می‌انجامد. از طرف دیگر کمبود مشارکت در درون آموزش و پرورش و مشکلات مدیریت و نیروی انسانی و منابع کم از یک‌سو و نداشتن برنامه‌های بلندمدت استراتژیک و راهبردی از سوی دیگر باعث شده است که گاهی آموزش و پرورش نیز نتواند نقش خود را به‌عنوان متولی اصلی این‌گونه آموزش‌ها ایفا نماید



## پیشنهادها

۱. مشارکت دوسویه نیازمند فعالیت تمام عناصر یک نظام و براساس اعتماد و هم‌فکری متقابل و مبنی بر هدف مشترک است. رسالت و مسئولیت دولت‌ها در خصوص مشارکت به‌درستی انجام نشده است. در دستگاه‌های دولتی و غیردولتی روحیه مشارکت تقویت نگردیده است.

تغییر دادن ذهنیت و ایجاد انگیزه در مدیران، برنامه‌ریزان، تصمیم‌سازان و سایرین همگی مستلزم داشتن اراده و برنامه مشارکتی است. راه برون‌رفت از موانع مشارکت در سازماندهی مشارکت‌هاست. مشارکت به‌خودی‌خود شکل نمی‌گیرد.

با برگزاری همایش، ایجاد و تقویت انگیزه، آموزش مشارکت، تهیه و تدوین قوانین، داشتن الگوی مطلوب مشارکت، به‌دست آوردن اطلاعات در زمینه نگرش‌های دستگاه‌ها، نهادها و سازمان‌ها و انگیزه آن‌ها از مشارکت کردن یا نکردن می‌توان مشارکت را تقویت نمود.

راه‌های گسترش مشارکت و تقویت آن برای توسعه کاردانش به برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، تأمین منابع مالی، تهیه و تدوین قوانین و آیین‌نامه‌ها و رفع موانع (از جمله نبود فرهنگ مشارکت) نیاز دارد. این موارد اول باید در درون آموزش و پرورش و سپس در بخش‌های بیرون از آموزش و پرورش تقویت شوند.

۲. مشارکت آموزش و پرورش با سایر دستگاه‌ها، مؤسسات و سازمان‌ها و نهادها در هدایت آموزش‌های مهارتی تا حد بسیار زیادی به تدوین قوانین، تصمیم‌گیری جدی، هماهنگی و همکاری همه مسئولان آموزش‌های مهارتی و بازار کار و دولت و مجلس نیازمند است. در این صورت مسئولیت برنامه‌ریزی، اجرا و توسعه در تمام سطوح مشترکاً پذیرفته می‌شود، تصمیم‌گیری مشترک همه مسئولان را به‌سوی مسئولیت‌پذیری و وابستگی به سیاست‌های کلی هدایت می‌کند، منافع دستگاهی و سازمانی و مقطعی کنار گذاشته می‌شود و اختلاف‌نظرها و برخوردها کاهش پیدا می‌یابد. باید به جلسات عادی و معمولی اکتفا نشود تا کاردانش به هدف برسد.

برای پیشبرد امور پیشنهاد می‌شود کمیته همکاری، شامل اصناف، کارفرمایان، اتحادیه‌ها، تشکل‌ها و انجمن‌های صنفی و دستگاه‌های دولتی با مشارکت آموزش و پرورش تشکیل گردد و در چهار سطح با یکدیگر مشارکت نماید. این مشارکت، از سطح ستاد

تا هنرستان، برنامه‌های مشارکتی را تدوین نماید و مهم‌ترین وظایف آن به شرح زیر تدوین گردد:

الف. سیاست‌گذاری کمی و کیفی توسعه آموزش‌های مهارتی در سطح وزارت آموزش و پرورش براساس اسناد و تصویب‌نامه‌های بالادستی؛

ب. هماهنگی و برنامه‌ریزی؛

ج. انعقاد موافقت‌نامه‌ها برای همکاری؛

د. نظارت بر اجرای مصوبات کمیته.

این همکاری‌ها می‌تواند در زمینه‌های زیر باشد:

سیاست‌گذاری و تعیین راهبردها، تنظیم عرضه هنرجو، سازماندهی مکان عرضه دانش‌آموختگان، تأمین منابع مالی، کمک به تأمین فضا و تجهیزات، مشارکت در اداره هنرستان یا اجرای آموزش، همکاری در کارآموزی و کارورزی و هنرستان‌های جوار و روستا، همکاری در بازآموزی و تبادل نیروی انسانی، همکاری در برنامه‌ریزی درسی و تدوین محتوا و کتاب، همکاری در ارزشیابی از برنامه درسی و آموزشی، مشارکت در سنجش شایستگی‌های دانش‌آموزان.

ضروری است برای هر یک از موارد فوق نسبت به تهیه و تدوین آیین‌نامه‌ها و مقررات، با استفاده از اسناد بالادستی اقدام شود و الزامات و تعهدات لازم نیز منظور گردد. اگرچه این فرایند شاید در گذشته تجربه شده باشد ولی ضرورت راه‌اندازی و ترمیم این کمیته با دیدگاه‌ها و ضرورت‌های حال الزامی است.

### \* منابع

۱. قاسمی‌پویا، اقبال (۱۳۸۰)، مشارکت‌های مردمی در آموزش و پرورش، تهران، پژوهشکده تعلیم و تربیت.
۲. لرستانی، ایرج (۱۳۸۰)، بررسی وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان شاخه کاردانش در استان کرمانشاه، طرح پژوهشی، سازمان آموزش و پرورش استان کرمانشاه.
۳. شریعت‌زاده، مهدی (۱۳۹۱)، چالش‌ها و نارسایی‌های ناظر بر گذار دانش‌آموزان از مدرسه به بازار کار در ایران، فصل‌نامه تعلیم و تربیت، شماره ۴، پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.
۴. متین، نعمت‌الله (۱۳۸۸)، ضرورت تحول در حوزه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، پژوهش‌نامه آموزشی، پژوهشکده تعلیم و تربیت.
۵. نفیسی، عبدالحسین (۱۳۹۰)، بررسی چگونگی و میزان ارتباط آموزش‌های فنی و حرفه‌ای رسمی با محیط کار، تهران، پژوهشگاه مطالعات آموزشی و پرورش، پژوهشکده برنامه‌ریزی درسی و نوآوری‌های آموزشی.
۶. وزارت آموزش و پرورش (۱۳۷۵)، کلیات نظام جدید آموزش متوسطه.

